

بازخوانی ضرورت وجود دین در جامعه از منظر تفسیر اجتماعی المیزان

صادق گلستانی^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۸/۲۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۴/۲۶

چکیده

توجه به اهمیت دین در زندگی باعث شده تا تبیین‌های مختلفی در باره ضرورت وجود دین و دین‌داری در شاخه‌های مختلف علمی صورت پذیرد. یکی از انواع تبیین - که در تفسیر المیزان نیز انعکاس یافته است - رویکرد اجتماعی است که مسئله اصلی این مقاله را شکل می‌دهد و به این پرسش پاسخ می‌دهد که المیزان چگونه ضرورت وجود دین در جامعه را اثبات می‌کند؟ به عبارت دیگر بر اساس کدام مبانی معرفتی و با چه سازوکاری حضور دین را در زندگی اجتماعی توجیه‌پذیر و ضروری می‌داند؟ بدین منظور با استفاده از روش تحلیلی و توصیفی پاسخ این مسئله در این مقاله بررسی می‌شود و بیان خواهد شد که مطابق برخی از مبانی انسان‌شناختی و هستی‌شناختی تفسیر المیزان؛ از قبیل استخدام‌گری و پیدایش اختلافات اجتماعی، غایات وجودی اجتماعی بودن و سنت‌های اجتماعی الهی، می‌توان حضور دین را در جامعه ضروری می‌سازد.

کلید واژه‌ها: دین، فطرت، غایات وجودی، اختلافات اجتماعی، سنت‌های الهی.

^۱. استادیار مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (نویسنده مسئول): sadeq.golestani47@yahoo.com

مقدمه

خاستگاه فطری دین باعث شده تا همواره و در همه ادوار تاریخی و در گستره جغرافیای جهانی به شکل‌های مختلف حضور داشته باشد. اهمیت و تأثیر آن در زندگی فردی و اجتماعی موجب شده تا مورد توجه رشته‌های مختلف علمی قرار گیرد. به همین منظور دانشمندان شاخه‌های مختلف علمی از قبیل کلام و فلسفه و تفسیر سعی نموده تا از منظر خود ضرورت دین و دین‌داری را در زندگی بشر تبیین نمایند.

رویکرد اجتماعی به این مسئله، بخشی از دغدغه‌های دانشمندان مختلف بویژه عالمان اجتماعی را شکل داده است. در این رویکرد تلاش می‌شود بر مدار اقتضائات حیات اجتماعی، به دین توجه شود و با نگاه به تأثیرات دین در پدیده‌های مختلف اجتماعی و به طور کلی در سعادت اجتماعی، ضرورت حضور آن در جوامع بشری تحلیل گردد.

این شیوه مطالعاتی به دین، در دنیای جدید که به دنیای مدرن شناخته می‌شود اهمیت مضاعف یافته است؛ زیرا بسیاری از اندیشمندان حوزه مطالعات علم مدرن به ویژه علم جامعه‌شناسی نگاه بدبینانه‌ای به جایگاه اجتماعی دین داشته و از تقابل تحولات دنیای جدید با نقش اجتماعی دین سخن به میان آوردند و حتی عرفی شدن دین یا افول نقش اجتماعی دین را از لوازم طبیعی جوامع جدید برشمردند.

از همین رو، ضروری است که شناخت جایگاه دین در جامعه و اهمیت اجتماعی دین‌داری و آثار آن در تحقق اهداف زیست اجتماعی صرف نظر از کارکردهای اخروی آن مورد بررسی قرار گیرد.

در باب کارکردهای دین آثار مختلفی نگاشته شده است که دو اثر را می‌توان مرتبط با پژوهش حاضر معرفی کرد:

الف) شمس الله مریجی، بررسی تطبیقی دین و کارکردهای اجتماعی آن از دیدگاه دورکیم و علامه طباطبایی، معرفت فرهنگی اجتماعی، ش ۹. در این مقاله ضمن بررسی تطبیقی دیدگاه علامه و دورکیم، به برخی از مبانی معرفتی میزان نیز اشاره شده و در امتداد آن و در یک بیان کلی جامعیت دین اسلام، مورد بحث قرار گرفته است.

ب) قربان علمی و مریم چنگی آشتیانی، معنا بخشی دین در اندیشه علامه طباطبائی، دوفصلنامه علمی انسان پژوهی دینی، ش ۳۰. این مقاله یکی از کارکردهای دین را بررسی و سعی کرده تا این واقعیت را در ذیل مناسکی چون نماز و روزه و حج دنبال کند.

آنچه در این نوشتار مد نظر است و آن را از دیگر آثار پژوهشی در این باب متمایز می‌سازد، از یک سو برخی کارکردهای بی بدیل دین در عرصه زندگی اجتماعی است و از سوی دیگر ارائه ساز و کار متفاوت و منحصر به فرد دین در تأمین برخی نیازهای اجتماعی است که دیگر نهادها و عناصر اجتماعی نیز در راستای تأمین آن تلاش می‌کنند. مهم‌ترین وجه امتیاز این اثر، تبیین دیدگاه المیزان بر محور فطرت است که در واقع دال مرکزی نظریه المیزان در تحلیل کارکردهای دین به شمار می‌آید. در این پژوهش تلاش شده تا بر مدار وجوه انسان‌شناسی فطری و در یک نظام منطقی، ضرورت اجتماعی دین به عنوان لوازم اجتماعی فطرت بازخوانی شود.

این پژوهش بر اساس این پرسش محوری سازمان می‌یابد که المیزان چه آثار اجتماعی متمایزی برای دین برمی‌شمرد و بر چه اساس وجود دین را به رغم امکان حضور عناصر جایگزین در تأمین برخی نیازهای جامعه ضروری می‌داند؟

المیزان نظریه خود را بر محور مبانی انسان‌شناختی فطرت سازمان می‌دهد و بر اساس نظام معنایی مبتنی بر آن، دین و کارکردهای آن را در زیست اجتماعی به تصویر می‌کشد.

علامه نظریه خود در باب کارکردهای دین را بر مدار فطرت و انسان‌شناسی فطری سازمان می‌دهد. ایشان ساختار وجودی انسان را اجتماعی و حاوی دو بعد مادی و ملکوتی تعریف می‌کند. بعد ملکوتی او به احسان و ایثار و تعاون گرایش دارد اما بعد مادی که از آن به استخدام‌گری یاد می‌کند به خودخواهی میل داشته و زمینه تجاوز به حقوق دیگران و در نتیجه نزاحمات اجتماعی را فراهم می‌آورد. هر یک از این وجوه یاد شده، بخشی از ضرورت جود دین را در جامعه، جهت تحقق برخی کارکردها، ضروری می‌سازد که حل اختلافات اجتماعی و جامعه‌پذیری و تربیت دینی نمونه آن است. ارتباط ارگانیک انسان فطری با دیگر ابعاد هستی بخش دیگری از ضرورت دین به عنوان بستر تفسیر و تنظیم قانون‌مندی اجتماعی را معنادار کرده و در امتداد همان منظومه فطری، آخرین کارکرد دین به عنوان آزادی بخشی ضرورت

می‌یابد.

۱- تعریف دین

تبیین مفهومی در هر نظریه‌پردازی به ویژه نظریه‌های اجتماعی سهم مهمی در شناخت و تبیین مسئله ایفا می‌کند. این مسئله در باب جامعه‌شناسی دین اهمیت زیادی دارد. این اهمیت از آن جهت است که جامعه‌شناسان بر اساس مبادی معرفتی سکولاریستی‌شان، بدون تمایز گذاری بین دین حق و باطل، حتی خرافات را نیز در قلمرو دین قرار داده و مدعیات نظری خود را بر مطلق داده‌هایی که در فرهنگ بشری به نام دین شناخته می‌شود مستند می‌سازند از این رو بیان معنای مختار از دین در مسئله مورد نظر اهمیت دارد.

به طور کلی دو تعریف از دین را در علم اجتماعی می‌توان شناسایی کرد که عبارتند از: تعریف کارکردی و جوهری.

در تعریف کارکردی تنها جلوه‌های دین در رفتار فردی و اجتماعی را مد نظر قرار می‌دهد و بر این اساس آن را می‌شناسد بودن آنکه از درستی و نادرستی و حق و باطلش سخنی گفته باشد. عمده تعاریف جامعه‌شناسان را در این زمینه می‌توان ارزیابی کرد.

مارکس وبر، دین را به عنوان ملجأ و متکایی برای بشر معرفی می‌کند که قادر است به حیات معنا و به زندگی جهت دهد. از نظر او دین خصلتِ بف ظاهر خودسرانه و نامراد جهان را معنادار و سامان‌مند جلوه می‌دهد (شجاعی زند، ۱۳۸۰: ۵۷).

کلیفورد گیرتز دین را چنین تعریف می‌کند: نظامی از نمادها و سمبول‌ها، که طوری عمل می‌کند که موجب انگیزه‌ها و آمادگی‌هایی نیرومند، عمیق و پایدارتر انسان‌ها می‌شود، به تدوین و تنظیم تصورات و مفاهیم نظام کلی وجود می‌پردازد و برای این مفاهیم و تصورات چنان نمود و ظهوری از حقیقت می‌پوشاند که می‌نماید این انگیزه‌ها و ترتبیت مبتنی بر حقیقتند.

مطابق این شیوه‌ی نگرش، دین به عنوان یک مجموعه نمادین (سمبولیک) مطرح می‌شود که به امور عالم، معنا و مفهوم می‌بخشد و به افراد بشر اجازه می‌دهد تا وقایع و تجربیات شخص خویش را در یک نظم اعطا شده جهانی جای دهند؛ هر چند که طبیعت آن (دین) تجربی نیست (ویلیم، ۱۳۷۷: ۱۶۸).

مهم‌ترین مشکل این تعریف مانعیت آن است به این معنا که دیگر عوامل دارای کارکرد مشابه به دین را نیز شامل می‌شود، هر چند به لحاظ مبادی در تعارض با ادیان قرار داشته باشد و اساساً هویت ضد دینی داشته باشد به عنوان نمونه یکی از کارکردهای دین، ایجاد همبستگی است حال مکتب کمونیسم که ماهیت غیردینی دارد اگر بتواند این کارکرد را تأمین کند، مطابق تعریف کارکردی دین تلقی می‌شود.^۱

تعریف جوهری به ذات و محتوای دین نظر می‌افکند. چنان‌که کارل دوبلر در تعریف دین می‌نویسد: نظام متحد اعتقادات و آداب که به یک حقیقت مافوق تجربی و متعالی مرتبط می‌شود و تمام معتقدان و پیروان خویش را در جهت تشکیل یک جامعه اخلاقی وحدت می‌بخشد (همان: ۱۷۲-۱۷۱).

رابرتسون، دین را مجموعه‌ای از اعتقادات و سمبول‌ها (و ارزش‌هایی که مستقیماً از آنها به دست می‌آیند) می‌داند که به تفاوت و تمایز بین حقیقت تجربی و ما فوق تجربی، متعالی مرتبط است؛ امور تجربی از لحاظ دلالت و معنا، نسبت به امور غیر تجربی از اهمیت کمتری برخوردارند (همان: ۱۷۱).

امتیاز این تعریف بر تعریف کارکردی این است که حدود و ثغور موضوع آنها نسبتاً روشن است و هر آنچه که با یکی از صور و اشکال عالم متعالی ارتباطی ندارد، از قلمرو دین کنار گذاشته می‌شود (همان: ۱۷۲)؛ بنا بر این در این تعاریف به خاطر مشخص‌تر و معرفت‌تر بودنشان، ذات و محتوای دین بهتر نمایان می‌شود؛ بنا بر این، از طریق این تعاریف، سهل‌تر می‌توان دین را از غیر دین و شبه دین متمایز ساخت؛ البته همین امتیاز خود موجب نقیصه دیگری در این نوع تعاریف است و آن این که این قبیل تعاریف از بستر دینی فرهنگی شخص تعریف کننده بیشتر تأثیر می‌پذیرد. از این روست که تعاریف جوهری متفکران غربی، عمدتاً بر دین مسیحی- غربی منطبق شده است و برخی از آنها تنها یک دین خاص را شامل می‌شود. (شجاعی زند، ۱۳۸۰: ۴۱).

^۱ . برای اطلاع بیشتر رک: همیلتون، ملکم، جامعه شناسی دین، ص ۳۱ و ژان پل، ویلم ص ۱۶۹ و ۱۷۰.

۲- تعریف علامه

دین مورد نظر این نوشتار، آموزه‌های وحیانی است که در ادبیات قرآن کریم و سنت نبوی و علوی-علیهم السلام- انعکاس یافته است و تعریف دین نیز، مبتنی بر آن دسته از مبانی معرفتی برخاسته از آموزه‌های وحیانی است که توسط متفکران مسلمان مطرح شده است. از آنجا که این مقاله بر محور اندیشه‌های صاحب المیزان سازمان می‌یابد؛ بنا بر این، به ذکر تعریفی از ایشان بسنده و محتوای مقاله نیز بر مدار همین تعریف تدوین می‌شود. دین در نظر علامه طباطبایی عبارت است از مجموعه‌ای از معارف مربوط به مبدأ و معاد و قوانینی اجتماعی؛ از عبادات و معاملات که از طریق وحی و نبوت به بشر رسیده؛ نبوتی که صدقش با برهان ثابت شده و نیز از مجموعه‌ای اخبار که مخبر صادق از آنها خبر داده؛ مخبری که باز صادق بودنش به برهان ثابت شده است (طباطبایی، ۱۴۲۵ق، ج ۲: ۶۴۱).

۳- وجوه مختلف ضرورت وجود دین در جامعه

هر چند بشر با بهره‌گیری از عقل جمعی می‌تواند جامعه خود را اداره کرده و در سازمان‌دهی اجتماع خویش موفقیت‌هایی به دست آورد؛ اما وجود برخی از مسائل و آسیب‌ها که لازمه زیست اجتماعی است و نیز وجود برخی از پیامدهای ملکوتی کنش اجتماعی، وجود واقعیت دیگری به نام دین وحیانی را برای جامعه انسانی ضروری می‌سازد که در ادامه، وجوه مختلف این مسئله بررسی می‌شود.

اما برخی آثار، بی‌بدیل است به این معنا که برخی از ویژگی‌های و مسائل زندگی اجتماعی است که حل آن تنها به واسطه دین رقم می‌خورد که در ادامه مورد گفتگو قرار خواهد گرفت.

۱-۳ دین و حل اختلافات اجتماعی

ساختار وجودی انسان از دو بعد فطری و طبیعی تکوین یافته است. بعد فطری انسان که در واقع جنبه ملکوتی روح انسانی است همواره گرایش به معنویت و خوبی دارد. «وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَ زَيْنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَ كَرَهُ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَ الْفُسُوقَ وَ الْعِصْيَانَ؛ (حجرات: ۷)

لیکن خدا ایمان را برای شما دوست‌داشتنی گردانید و آن را در دل‌های شما بیاراست و کفر و پلیدکاری و سرکشی را در نظرتان ناخوشایند ساخت. آنان [که چنین‌اند] ره‌یافتگانند».

بعد طبیعی ساختار وجودی انسان که در واقع جنبه ملکی و مادی روح انسانی است از برخی ویژگی‌ها شکل گرفته است که در قرآن کریم با صفاتی چون هلع و منوع و جزوع^۱ توصیف شده است. این ویژگی‌های ملکی درون انسان، در حیات اجتماعی جلوه‌های رفتاری متناسب با خود را تولید می‌کند که استخدام‌گری^۲ و تجاوز به حریم دیگران نمونه آن است. در واقع خوی استخدام‌گری انسان به هنگام مواجهه با محدودیت‌های اجتماعی زمینه برخی نزاحمت و تعارضات اجتماعی را ایجاد می‌کند.

میزانی از اختلافات اجتماعی می‌تواند کارکرد مثبت در جامعه داشته باشد اما در صورتی که کنترل نشود، به یکی از مهم‌ترین آسیب‌های اجتماعی تبدیل می‌شود و پیامدهای سوء فراوانی بر زندگی اجتماعی تحمیل می‌کند و در واقع امکان سعادت اجتماعی را با مشکل اساسی مواجه می‌سازد. به گفته برخی متفکران، اختلافات طبیعی که در حد خود می‌تواند سبب مهم تکامل شود، همراه شدن آن به خوی سرکشی و سودجویی انسان، که مطابق قریحه استخدام است، موجب برهم خوردن تعادل و توازن اجتماع و انحراف از جاده عدالت است. نیرومندان از ناتوانان بیش از اندازه کار خواهند کشید و زیردستان نیز از زیر بار اجتماع شانه خالی می‌کنند و در اندیشه سلطه بر قدرتمندان و انتقام از آنان خواهند بود و در نتیجه روز به روز آتش اختلاف و کینه در اجتماع شعله‌ور خواهد شد و امنیت و سعادت جامعه به خطر می‌افتد و هلاکت انسانیت و اختلاف نظام را در پی دارد. (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ج ۱۰: ۴۴۴ و طباطبایی، ۱۴۲۵ق، ج ۲: ۱۱۸)

واقعیت ذکر شده وجود سازوکاری درست برای کنترل جامعه و کاهش و حل اختلافات اجتماعی را ضروری می‌سازد. این مسئله از مسیر قوانین و هنجارهای اجتماعی امکان‌پذیر

۱. «إِنَّ الْإِنْسَانَ خَلْقٌ هَلُوعٌ إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا» به راستی که انسان سخت آزمند [و بی‌تاب] خلق شده است. چون صدمه‌ای به او رسد عجز و لابه کند و چون خیری به او رسد بخل ورزد» (معارج: ۲۱-۱۹).

۲. برای اطلاعات بیشتر رک: روش‌شناسی تفسیر اجتماعی المیزان، صادق گلستانی: ۷۵-۸۵.

می‌شود. این قوانین، حقوق و تکالیف افراد و گروه‌های اجتماعی و تعیین نحوه ارتباط آنها را به منظور ایجاد نظم اجتماعی مشخص می‌کند. اهمیت وجود قوانین هنجاری با افزایش جمعیت و گسترش شهرنشینی و پیچیدگی روابط اجتماعی بیشتر نمایان می‌شود. به طور کلی وجود و مبنای عمل اجتماعی قرار گرفتن این قوانین، در ایجاد نظم اجتماعی و پیش‌بینی پذیری رفتار عمومی نقش مهم دارد؛ و گر نه هرج و مرج، جامعه را فراگرفته و دستیابی به اهداف اجتماعی را با مشکل مواجه ساخته و به تدریج زمینه سقوط جامعه را فراهم می‌کند.

پرسشی که باید بدان پاسخ داده شود این است که آیا بشر به تنهایی می‌تواند برای حل این مسئله چاره اندیشی کند و با وضع و به کارگیری قوانین اجتماعی، جامعه را از این آسیب برهاند و نظم اجتماعی را بگستراند؟

مبانی انسان‌شناختی یاد شده که منشأ این اختلافات را به ساختار وجودی انسان نسبت می‌دهد، چنین امکانی را نفی می‌کند. به گفته علامه طباطبایی خود فطرت^۱ عامل این اختلافات اجتماعی است؛ بنا بر این، معنا ندارد که فطرت به تنهایی بتواند اختلافات اجتماعی را حل کند (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ج ۱۰: ص ۴۴۵ و طباطبایی، ۱۴۲۵ق، ج ۲: ۱۳۱ و ۱۳۲)؛ بنا بر این، نیاز به قوانینی است که از نواقص و لغزش‌های انسانی مصون باشد تا زمینه کنترل اختلاف اجتماعی را فراهم کند و آن، دین و حیانی است. آیت الله جوادی این مسئله را چنین بیان می‌کند: رافع اختلاف مزبور در جامعه بشری، کسی است که هم حدوثا و هم بقائاً حق باشد، و هم از گزند اختلاف مصون باشد. انسان‌ها بدون وحی و نبوت چنین نیستند و از همین رو بشر نمی‌تواند به اختلافات طبیعی خود خاتمه دهد؛ چون اولاً فرد یا گروهی پیدا نمی‌شود که حق محض باشد و همه انسان‌ها درباره او اتفاق نظر داشته باشند؛ ثانیاً خود انسان‌ها منشأ پیدایش اختلافند؛ پس چگونه می‌توانند رافع اختلاف باشند؟ (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ج ۱۰: ۴۴۷) تدوین قانون از انسان خود محور، نتیجه‌ای جز وضع قانون خود مدار ندارد (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ج ۱۰: ۴۵۰ و

۱. مراد از فطرت در اینجا معنای عام یا همان ساختار وجودی انسان است که به مطلق ویژگی‌های غیر اکتسابی و البته غیر اختصاصی انسان و مشترک با حیوان اشاره دارد.

از همین روست که قرآن کریم ضمن بیان سیر مراحل تاریخی زندگی بشر با اشاره به بروز تدریجی اختلافات اجتماعی در فرایند تحولات، وجود دین را به عنوان تنها عامل حل مشکل معرفی می‌کند. *كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُحْكَمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ*؛ مردم، امتی یگانه بودند؛ پس خداوند پیامبران را نویدآور و بیم‌دهنده برانگیخت، و با آنان، کتاب [خود] را بحق فرو فرستاد، تا میان مردم در آنچه با هم اختلاف داشتند داوری کند».

۲-۳ دین و جامعه‌پذیری

صرف وجود قوانین هر چند وحيانی، برای کنترل جنبه طبیعی انسان و در نتیجه کاهش اختلاف و ایجاد نظم اجتماعی کافی نیست. قرآن کریم نیز که در آیه ۲۱۳ سوره بقره از این مسئله گزارش می‌دهد چنین مقصودی را دنبال نمی‌کند؛ بنا بر این، جامعه باید سازوکاری را در پیش گیرد تا کنشگران را به پذیرش عملی آن قوانین وادارد و به عبارت دیگر آن قوانین مبنای نظم اجتماعی قرار گیرد. یکی از مهم‌ترین سازوکاری که در توسط جامعه‌شناسان توصیه می‌شود جامعه‌پذیری است. مراد از آن فرایندی است که انسان را از فردیت بیرون می‌آورد و ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی را به او انتقال داده و درونی می‌کند و بدین سان او را برای زیست اجتماعی آماده می‌سازد در این فرایند شخصیت فرد شکل می‌گیرد و از این طریق ارزش‌های اجتماعی جزو شخصیت فرد شده در آن صورت تخلف از آن سخت می‌شود و فرد به طور طبیعی نه به خاطر ترس از قانون و مجازات‌های اجتماعی رفتار خود را بر اساس هنجارهای اجتماعی سازمان می‌دهد.

یکی از مسیرهای تبیین ضرورت وجود دین در جامعه، مسئله جامعه‌پذیری است. ضرورت اجتماعی دین را هم در فرایند جامعه‌پذیری و هم پس از آن می‌توان اثبات کرد.

جامعه‌پذیری هم در فرایند شکل‌گیری و هم پس از آن، به رغم نقش مهمی که در هنجارمندی کنش‌های اجتماعی ایفا می‌کند؛ اما به پشتوانه دیگری نیاز دارد تا در تراحمات اجتماعی که منافع فرد مورد تهدید قرار می‌گیرد، مانع از انحراف اجتماعی شود، آن پشتوانه، تربیت اخلاقی دینی است.

جامعه‌پذیری هر چند رفتار بهنجار را به ویژه در شرایط عادی اجتماعی تسهیل می‌کند؛ ولی خوی استخدام‌گری انسان که ریشه در طبیعت انسان دارد را مهار نمی‌کند. از این رو چه بسا در برخی از شرایط اجتماعی و به هنگام خطر افتادن منافع شخصی، ناکارآمد شده و بدین ترتیب نخواهد توانست کنشگر اجتماعی را از رفتار انحرافی باز دارد. از این روست که سازوکار دیگری به نام اخلاق دینی ضرورت پیدا می‌کند که از طریق شکوفایی استعدادهای دینی که ریشه در فطرت دارد تأمین می‌شود. در این فرایند فرد با مبدأ و معاد آشنا می‌شود و خوشبختی را تنها در قلمرو زندگی کوتاه این جهانی نمی‌بیند؛ بلکه خود را موجودی ابدی دانسته از این رو در انجام کنش‌های فردی و اجتماعی افزون بر منافع دنیوی، پاداش و به ویژه کیفر اخروی را ملاحظه می‌کند و زندگی خود را بر حیات ابدی سازمان می‌دهد.

بنا بر این، دین انسانی را می‌سازد و تحویل جامعه می‌دهد که نه تنها کنش اجتماعی‌اش را بر مدار امیال طبیعی و استخدام‌گری سازمان نمی‌دهد؛ بلکه آن را در خدمت هدف مشترک جمعی بکار می‌گیرد و به هنگام تراحم مصلحت شخصی‌اش با منافع جمعی، بر امیال طبیعی و خوی استخدام‌گری فائق می‌آید و به گفته قرآن کریم دیگران را بر خود ترجیح می‌دهد. «وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ» (حشر: ۹) و هر چند در خودشان احتیاجی [مبرم] باشد، آنها را بر خودشان مقدم می‌دارند. و هر کس از خست نفس خود مصون ماند، ایشانند که رستگاراند.^۱

علامه طباطبایی در تبیین نقش تعدیل‌کنندگی اخلاق دینی نسبت به استخدام‌گری

۱. در ترجمه آیات، از ترجمه آقای محمد مهدی فولادوند استفاده شده است.

انسان و پیامدهای اجتماعی آن می‌نویسد: اسلام قوانین خود را بر مبنای اخلاق بنا کرده است و در تربیت مردم بر اساس آن اخلاق جدیت زیاد به خرج داده است؛ این اهتمام بدین خاطر است که اخلاق، ضمانت اجرای قوانین موضوعه را بر عهده دارد. اخلاق در خلوت و جلوت با انسان است و وظیفه خود را انجام می‌دهد و بهتر از پلیس یا هر نیرویی است که برای حفظ نظم اجتماعی تلاش می‌کند (طباطبایی، ۱۴۲۵ق، ج ۴: ۱۱۰). ایشان در تبیین جنایات بشری در طول تاریخ و به طور خاص جنگ جهانی اول و دوم که توسط کشورهای اروپایی صورت پذیرفت به مسئله اخلاق اشاره می‌کند و منشأ شکسته‌شدن قوانین و فساد و فروپاشی آن جوامع را به فقدان پشتوانه اخلاقی قوانین حاکم بر آن جامعه مستند می‌سازد. و بر این باور است که هر گاه قوانین موجود در جامعه، بر پایه استوار اخلاق عالیه بنا نشده باشد، همانند درختی می‌ماند که از زمین کنده شده و ثبات و قراری ندارد (همان).

به خاطر اهمیت این مسئله است که قرآن کریم به هنگام بیان برخی از قوانین حقوقی، مسئله مبدأ و معاد را مطرح می‌کند و در واقع ضامن اجرای آن را همین مسئله قرار می‌دهد چنانکه پس از بیان حکم امانت و عدالت در داوری و یا تبیین حقوق زن و مرد، آن را با همان ضمانت اجرایی ختم می‌کند. به گفته آیت الله جوادی در تفسیر آیه ۵۸ سوره نساء: جمله و کان الله سمیعا بصیرا که بر دو صفت ذاتی و نه فعلی خدای سبحان دلالت دارد و از شنوایی و بینایی همیشگی خدای سبحان گزارش می‌دهد در واقع این جمله را ضامن اجرای آن حکم قرار داده است.

شهید مطهری این واقعیت را در ذیل عنوان مذهبی، این گونه تحلیل می‌کند: زندگی سالم اجتماعی آن است که افراد، قوانین و حدود و حقوق یکدیگر را محترم شمارند، عدالت را امری مقدس به حساب آورند و به یکدیگر مهر ورزند، هر یک برای دیگری آن را دوست بدارد که برای خود دوست می‌دارد و آن را نپسندد که برای خویش نمی‌پسندد، به یکدیگر اعتماد و اطمینان داشته باشند. آن چیزی که بیش از هر چیز حق را محترم، عدالت را مقدس، دل‌ها را به یکدیگر مهربان و اعتماد متقابل را میان افراد برقرار می‌سازد، تقوا و عفاف را تا عمق وجدان

نفوذ می‌دهد، به ارزش‌های اخلاقی اعتبار می‌بخشد، شجاعتِ مقابله با ستم را ایجاد می‌کند و همه افراد را مانند اعضای یک پیکر به هم پیوند می‌دهد و متحد می‌کند، ایمان مذهبی است. (مطهری: ۱۲۹۲، ج ۲: ۵۰-۴۹).

۳-۳ دین و کنترل عوامل فراطبیعی کجروی

برخورداری انسان از روح مجرد و ویژگی‌های منحصر به فرد آن که در قرآن کریم به خدای سبحان نسبت داده شده؛^۱ و به عنوان یک حقیقت اسرار آمیزی معرفی شده؛ به گونه‌ای که شناخت اندکی از آن در اختیار بشر قرار گرفته است،^۲ خصوصیتی به انسان می‌دهد که موجب امتیاز او از سایر موجودات می‌شود. سلامت و مرض غیر زیست‌شناختی انسان و تأثیر پذیری کنش او از عوامل متافیزیکی نمونه آن است. این ویژگی‌ها بازتاب‌های متفاوتی در زندگی اجتماعی دارد.

قرآن کریم در آیات مختلف برخی از انسان‌ها از جمله منافقین و هرزگان را به صاحبان قلب مریض توصیف می‌کند در حالی که به لحاظ جسمی از سلامت بالایی برخوردارند. این قلب مریض زمینه برخی از کجروی‌های اجتماعی را فراهم می‌کند؛ انحرافاتِ چون تهمت و افتراء،^۳ فریب جامعه اسلامی،^۴ شایعه افکنی، تضعیف جامعه اسلامی،^۱ هرزه‌گی و رفتار خلاف عفت^۲

۱. «فَإِذَا سَوَّيْتَهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ؛ پس وقتی آن را درست کردم و از روح خود در آن دمیدم، پیش او به سجده درافتید» (حجر: ۲۹).

۲. «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا؛ و در باره روح از تو می‌پرسند، بگو: «روح از [سنخ] فرمان پروردگار من است، و به شما از دانش جز اندکی داده نشده است.» (اسراء: ۸۵)

۳. «وَ إِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَ رَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا؛ و هنگامی که منافقان و کسانی که در دل‌هایشان بیماری است می‌گفتند: «خدا و فرستاده‌اش جز فریب به ما وعده‌ای ندادند.» (احزاب: ۱۲) و (رک: انفال: ۴۹).

۴. «يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ مَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَ مَا يَشْعُرُونَ؛ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ» (بقره: ۱۰ و ۹) با خدا و مؤمنان نیرنگ می‌بازند؛ ولی جز بر خویشتن نیرنگ نمی‌زنند، و نمی‌فهمند. در دل‌هایشان مرضی است؛ و خدا بر مرضشان افزود؛ و به [سزای] آنچه به دروغ می‌گفتند، عذابی دردناک [در پیش] خواهند داشت.

نمونه آن است. همچنین در ادبیات دینی بر لقمه حلال تأکید فراوان شده است و از پیامدهای رفتاری لقمه حرام بر حذر داده شده است. در واقع بخش مهم از کجروی‌های اجتماعی را می‌توان بر عدم التزام جامعه به این واقعیت و حیانی مستند ساخت؛ چنانکه امام حسین علیه السلام در تبیین ملکوتی واقعه عاشورا بر این واقعیت تصریح کرده است.^۳

این گونه مسائل در افق تجربه و عقل نمی‌گنجد و بشر نمی‌تواند با ابزار تجربه و عقل بدان دست‌یابد؛ به عنوان نمونه هیچ دانشمندی نمی‌تواند با تحلیل تجربی یا عقلی مکانیسم رابطه بین گناه و کجروی اجتماعی را شناسایی و تحلیل کند. همچنین مرض‌های روحانی که منشأ برخی کجروی‌های فردی و اجتماعی است، از سنخ مرض‌های طبیعی و بیولوژیکی نیست تا درمان عادی و طبیعی داشته باشد؛ از این رو روش دیگری را برای درمان آن باید طی کرد و به نسخه درمانی دیگری مراجعه کرد که همان دین و حیانی است؛ بنا بر این مراجعه به آموزه‌های و حیانی تنها روش شناخت این گونه امراض و درمان آن است. از این روست که برای شناخت برخی آسیب‌های اجتماعی و نیز کاهش و کنترل اجتماعی، استفاده از داده‌های و حیانی ضرورتی انکارناپذیر است.

چنان‌که پیشگیری و کنترل برخی از رفتارهای انحرافی را باید در غبار رومی از فطرت و درمان مرض‌های درونی ناشی از هرزه‌گی و آلوده‌گی به گناه و حرام خوری جستجو کرد که

۱. لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ الْمُنافِقُونَ وَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَ الْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنُغْرِيَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا؛ اگر منافقان و کسانی که در دل‌هایشان مرضی هست و شایعه‌افکنان در مدینه، از کارشان باز نایستند، تو را سخت بر آنان مسلط می‌کنیم تا جز [مدتی] اندک در همسایگی تو نپایند (احزاب: ۶۰).

۲. «يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَ قُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا؛ ای همسران پیامبر شما همچون یکی از زنان معمولی نیستید اگر تقوی پیشه کنید؛ پس نازک و نرم با مردان سخن نگویید مبادا آنکه دلش بیمار است به طمع افتد و درست و نیکو سخن گوید» (احزاب: ۳۲).

...فَمَنْ أَطَاعَنِي كَانَ مِنَ الْمُرْشِدِينَ وَ مَنْ عَصَانِي كَانَ مِنَ الْمُهْلَكِينَ وَ كُلُّكُمْ عَاصٍ لِأَمْرِي غَيْرُ مُسْتَمِعٍ قَوْلِي فَقَدْ مُلِئْتُ بِطُغْيَانِكُمْ مِنَ الْحَرَامِ وَ طَبَعَ عَلَى قُلُوبِكُمْ؛... پس هر کس از من اطاعت کند هدایت می‌یابد و هر کس از من سرپیچی کند هلاک خواهد شد. همه شما از دستور عصیان می‌کنید و به سخنانم گوش نمی‌دهید؛ علتش این است که شکم‌های شما از حرام پرده شده است و دل‌های شما مهر خورده است (محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۵: ۸ و رک: ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، ج ۱: ۲۴۰).

تنها در روش‌های وحیانی امکان‌پذیر است.

۳-۴ دین و غایات وجودی زندگی اجتماعی

اجتماعی بودن زیست انسان در فطرت یا ساختار وجودی او نهفته است به همین دلیل او را مدنی بالطبع می‌نامند. با توجه به این ویژگی فطری انسان باید به این پرسش پاسخ داده شود که غرض از خلقت این مسئله چه بوده است و این نوع آفرینش، چه غرض وجودی را در درون انسان جستجو می‌کند؟

بسیاری از متفکران اسلامی، مسئله اجتماعی بودن انسان را به کمالات وجودی او مرتبط کرده‌اند؛ به این معنا که دستیابی به کمالات وجودی انسان را در سایه زندگی جمعی امکان‌پذیر دانسته‌اند؛ به عبارت دیگر زندگی اجتماعی بستر رسیدن به غایات وجودی انسان را فراهم می‌سازد و بدین منظور خدای سبحان ساختار وجودی انسان را اجتماعی آفریده است.^۱

کمالات وجودی، اعم از کمالات مادی و معنوی است؛ بلکه جنبه‌های معنوی آن تقدم رتبی نسبت به جنبه مادی دارد و کمالات مادی، ارزش مقدمه‌ای نسبت به کمالات معنوی دارد. در واقع کمال اصلی و نهایی انسان که بر محور فطرت سامان می‌یابد، کمال معنوی و قرب الهی است. ارتباط این کمالات با زندگی اجتماعی جلوه روشن‌تری دارد. شکوفایی بسیاری از استعدادهای معنوی انسان و تحقق عبودیت او در جامعه محقق می‌شود؛ چون ارتباطات اجتماعی و نیز مواجهه با محدودیت‌های جامعه، زمینه بروز برخی خواسته‌های نفسانی و در نتیجه امکان ظهور فعل اختیاری را فراهم می‌سازد که مقاومت در این فرایند زمینه‌ساز رشد انسانی و حرکت به سمت کمال نهایی خواهد شد. به گفته آیت‌الله جوادی آملی، کمال به معنای ظهور و بروز قوا و به فعلیت رسیدن استعدادهای نهفته در انسان است که به تدریج با عوامل مختلف می‌تواند آشکار گردد. این فعلیت قوا زمانی است که وی در میان هموعان خود

۱. رک: ابونصر فارابی، کتاب آراء اهل المدینه الفاضله: ۱۱۷؛ محمدتقی مصباح یزدی، حقوق و سیاست در قرآن: ۱۴۸؛ ابن سینا، حسین بن عبدالله، الشفاء الالهیات: ۴۴۱؛ محمد حسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۱۸، ج ۱۱، ص ۱۵۵؛ ج ۱۲، ص ۱۹۹؛ ج ۱۴، ص ۱۶، ج ۱۶، ص ۱۹۲ و عبدالله جوادی آملی، جامعه در قرآن: ۶۶.

بوده و با آنان حشر و نشر داشته باشد، چون در زندگی انفرادی فضایل و رذایل اخلاقی مصداقی نخواهند داشت؛ یعنی بستر بروز فضایل و رذایل اخلاقی، همان جامعه انسانی است. (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۶۶)

این واقعیت؛ یعنی پیوند زندگی اجتماعی با غایات وجودی او، وجود دین در جامعه و وحیانی بودن قوانین حاکم در جامعه انسانی را موجه می‌سازد؛ به این صورت که اگر اصل وجود قوانین در زندگی اجتماعی ضرورت دارد، به همین سان سنخیت این قوانین با نیازهای فطری انسان اجتماعی و غایات وجودی او نیز معنا دار می‌شود؛ به عبارت دیگر اگر فطرت، زیست اجتماعی را برای انسان مقدر کرده و دستیابی به غایات وجودی را نیز در همین مسیر قرار داده است، تناسب قوانین اجتماعی تنظیم کننده روابط این زندگی نیز با همان غایات وجودی امری ضرورت می‌یابد و فقدان این تناسب در واقع نقض غرضی است که فطرت آن را می‌طلبد. این واقعیت را می‌توان به صورت گزاره‌های ذیل مطرح کرد:

(الف) کمال وجودی انسان در صورتی محقق می‌شود که بشر، زیست اجتماعی داشته باشد؛

(ب) این زندگی در صورتی در تحقق آن کمالات موفق خواهد بود که مناسباتش بر اساس نیازهای فطری انسان شکل یافته و بستر مناسبی برای شکوفایی آن استعدادها فراهم نماید؛

(ج) این غرض زمانی محقق می‌شود که قوانین اجتماعی متناسب با نیازی‌های فطری مبنای نظم اجتماعی قرار گیرد؛

(د) آن قانونی که به مقتضای نیازهای وجودی انسان تدوین شده و غرض فطری زیست اجتماعی را تأمین می‌کند، قوانین اجتماعی وحیانی است که در قرآن کریم به مفهوم فطری توصیف شده است.^۱ المیزان فطری بودن دین را این‌گونه بیان می‌کند:

۱. فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ...؛ پس روی خود را با گرایش تمام به حق، به سوی این دین کن، با همان سرشتی که خدا مردم را بر آن سرشته است. آفرینش خدای تغییرپذیر نیست. این است همان دین پایدار (روم: ۳۰).

زندگی اجتماعی نیاز به قوانینی دارد که در صورت عملی شدن، امور مردم نظم می‌یابد و اختلافات ضروری نیز رفع می‌گردد و هر فردی در جایی که شایسته آن است قرار می‌گیرد و به سعادت و کمال وجودی خودش دست می‌یابد. این احکام و قوانین عملی، ناشی از نیازهایی‌اند که خاصیت وجودی انسان و خلقت ویژه او که همان دستگاه‌های بدنی و روحی او باشد ایجاب می‌کند و این همان معنای فطری بودن دین است. در واقع دین عبارت است از مجموعه احکام و قوانینی که ساختار وجودی انسان آن را می‌طلبد. و به عبارت دیگر؛ دین عبارت است از سنت‌هایی که هستی عمومی عالم آن را اقتضا می‌کند که اگر در جامعه اقامه گردد، جامعه اصلاح می‌شود و افراد به غایت و کمال مطلوب خود می‌رسند و در صورت محقق نشدن، جهان انسانی فاسد شده و برای نظام عمومی هستی نیز مزاحمت ایجاد می‌کند. (طباطبایی، ۱۴۲۵ق، ج ۱۲: ۱۹۹) تعبیر به مصالح و مفاسد واقعی احکام اسلامی از همین منظر صورت می‌پذیرد.

۵-۳ دین و سنت‌های اجتماعی الهی

مسئله دیگری که ضرورت وجود دین را در جامعه موجه می‌سازد، وجود سنت‌های اجتماعی الهی است که در واقع بازتاب‌های ملکوتی کنش‌های فردی و به ویژه اجتماعی انسان در جامعه است. این مسئله را باید در مبانی انسان‌شناختی و حیانی که از ارتباط ارگانیک بین انسان و دیگر اجزای جهان گزارش می‌دهد جستجو نمود. انسان در مبادی معرفتی و حیانی، پیوند ارگانیک با دیگر اجزای هستی دارد. این ارتباط، تأثیر و تأثر متقابل انسان و جهان هستی را در پی دارد. این پیوند بازتاب‌های اجتماعی متفاوتی را به دنبال دارد. در انسان‌شناسی اسلامی، انسان اختیار هرگونه تصرف در جهان را ندارد و جهان هستی نیز منفعل محض در برابر کنش‌های انسان نیست. بلکه واکنش مناسب را در برابر انسان نشان می‌دهد. در واقع کنش‌های انسان؛ به ویژه کنش‌های اجتماعی انعکاس متفاوت در جهان هستی خواهد داشت. محور این مناسبت نیز فطرت انسان است؛ به این معنا که رفتار مطابق فطرت و انحراف از آن، واکنش متفاوتی را از سوی جهان هستی به دنبال دارد. هنگامی که کنش‌های اجتماعی بر

محور فطرت سازمان گیرد، ملکوت عامل مواجهه مثبتی با او خواهد داشت و منابع خود و به تعبیر قرآن کریم، برکات^۱ خود را در اختیارش قرار خواهد داد؛ و در صورت انحراف از فطرت، بخل ورزیده و خشمگیا نه با او مواجه شده و قهر خود را نصیب انسان خواهد کرد. برخی بلایای طبیعی که دگرگونی اجتماعی و تغییر در سبک زندگی را به دنبال دارد از همین زاویه قابل ارزیابی است.

علامه طباطبایی این واقعیت را چنین توصیف می‌کند. همه اجزا و اطراف عالم همانند اجزاء و اطراف بدن انسان- در صحت و سقم و استقامت آنان در صدور افعالشان- به یکدیگر مرتبط‌اند. این تأثیر و تأثری که در آثار و خواص اجزاء و اطراف عالم جریان دارد شامل همه شان می‌شود. همه این اجزاء - همان‌گونه که قرآن شریف بیان نموده- به سوی خدای سبحان و آن هدفی که برای‌شان مقدر گشته، در حرکتند؛ بنا بر این، هرگاه در برخی از این اجزای عالم به ویژه اجزای برجسته آن- اختلالی ایجاد شود و به ضعف گراید، از راه مستقیمش منحرف گردد، آثار فسادش، در دیگر اجزا نیز نمایان می‌شود. اگر آن جزء به تنهایی و یا به کمک دیگری به استقامت سابقش برگردد، آن رفاه سابقش نیز برمی‌گردد. اما اگر به انحرافش ادامه دهد تا جایی که طغیان‌ش از حد بگذرد و سایر اجزاء و اسباب اطرافش را فاسد کند، در این صورت دیگر اجزای عالم در برابر او به پا می‌خیزند و به واسطه آن نیرویی که خدای سبحان به منظور حفظ وجودشان در آن‌ها به ودیعت گذاشته، او را قبل از آنکه بفهمد نابود می‌کنند (طباطبایی، ۱۴۲۵ق، ج ۸: ۱۹۶-۱۹۵).

البته این مبنای انسان‌شناختی در امتداد مبانی هستی‌شناختی لایه بندی بودن جهان و ادراک و شعور عالم قابل شناسایی است که لایه‌بندی جهان نمونه آن است. قرآن کریم جهان دارای لایه ملکی و ملکوتی معرفی می‌کند^۲ که ارتباط معناداری بین این دو لایه از هستی وجود دارد و طبیعتاً ارتباط کنش‌های انسانی با آن، مصداق این ارتباط است. در مبانی وحیانی، جهانی که به ظاهر منفعل و غیرعاقل به نظر می‌رسد، دارای ادراک و شعور

۱. مائده: ۹۶.

۲. و کذالك نرى ابراهيم ملكوت السموات والارض؛ انعام: ۷۵.

است و بر اساس همین فهم و درک است که در برابر کنش‌های جامعه چون ناظر دسته بسته ظاهر نمی‌شود؛ بلکه واکنش متناسب را از خود بروز می‌دهد. آیه ۴۴ سوره اسراء بر این واقعیت تصریح می‌کند.^۱ بسیاری از مفسران با تکیه بر این آیه و آیات مشابه؛ مثل ۲۱ و ۳۲۱ سوره فصلت بر ادراک و شعور عالم تصریح نموده‌اند (طباطبایی، ۱۴۲۵ق، ج ۱۳: ۱۱۰).

اکنون این پرسش مطرح می‌شود که با کدام مکانیسم می‌توان ارتباط همدلانه‌ای بین کنش‌های اجتماعی انسان و جهان‌هستی و ملکوت آن برقرار کرد؟ آیا بشر راهی به جز دین برای جلب واکنش‌های همدلانه ملکوت عالم نسبت به جهان اجتماعی انسان و بهره‌مندی جوامع از مواهب طبیعت که در فرهنگ قرآن کریم از آن به سنت برکات یاد شده است دارد؟ به عبارت دیگر آیا می‌توان سازوکار علی ارتباط بین گناه و بازتاب‌های ملکوتی آن را کشف نماید؟ بدون تردید پاسخ آن منفی خواهد بود؛ زیرا، بازتاب‌های ملکوتی کنش‌های اجتماعی در افق تجربه و عقل قرار نمی‌گیرد تا بشر بتواند نحوه این ارتباط را از طریق عقل و تجربه بشناسد و مسیر رسیدن با آن را طی کند. به عنوان نمونه شناخت سازوکار ارتباط بین برخی گناهان از قبیل زنا و حوادث طبیعی همچون سیل و زلزله در قلمرو تجربه حسی و عقلی نمی‌گنجد تا امکان بازشناسی آن از طریق عقل و تجربه فراهم شود. این بر خلاف آن دسته از قوانین

۱. «تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا هَفْتَ آسَمَانٍ وَ زَمِينَ وَ هَرَجَه دَرِ اَنَهَا سَتِ هَمَه بَه سَتَايش وَ تَنَزِيَه خَدَا مَشْغُولَنَد وَ مَوْجُودِي نِيَسْتِ دَرِ عَالَمِ جَزِ اَنَكِه ذَكْرَشِ تَسْبِيحِ وَ سَتَايشِ حَضَرَتِ اَوْسَتِ وَ لِيَكُنْ شَمَا تَسْبِيحِ اَنَهَا رَا فُهْمِ نَمِي كُنِيَدِ، هَمَانَا اَوْ بَسِيَارِ حَلِيمِ وَ اَمْرَزَنَدَه (گناه خلق) اسْتِ (اسراء: ۴۴).

۲. «فَقَالَ لَهَا وَ لِلْأَرْضِ اِئْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ؛ سَپِسِ خَدَاوَنَدِ مَتَعَالِ ارَادَه اَافَرِيَشِ اَاسْمَانِ فَرَمُودِ دَرِ حَالِيَكِه اَاسْمَانِ بَه صُورَتِ دُودِ بُوَدِ پَسِ بَه اَاسْمَانِ وَ زَمِينَ گُفَتِ بَه وَجُودِ اَئِيَدِ وَ شَكْلِ گِيرِيَدِ خَوَاهِ اَزِ رُويِ اطَاعَتِ وَ خَوَاهِ اَزِ رُويِ اَكْرَاهِ اَنَهَا گُفَتَنَدِ مَا اَزِ رُويِ طَاعَتِ مِي اَئِيَمِ» (فصلت: ۱۱).

۳. «قَالُوا لَجُلُودِهِمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ؛ وَ اَنَهَا بَه پُوسْتَهَايشَانِ مِي گُويَنَدِ چَرَا بَرِ ضَدِّ مَا گُواهِ دَايِيَدِ پُوسْتَهَايِ تَنِ اَنَهَا جُوابِ مِي دَهَنَدِ هَمَانِ خَدَائِي كِه هَرِ مَوْجُودِي رَا بَه نَطَقِ دَرِ اُورَدَه مَا رَا گُويَا سَاخْتَه» (فصلت: ۲۱).

اجتماعی است که متغیرهای آن را داده‌های تجربی و عقلی شکل می‌دهد به عنوان نمونه تأثیر اباحه‌گری اخلاقی، بر تزلزل خانواده مصداق این گونه قوانین است به این معنا که فرایند ارتباط این دو متغیر و نحوه اثر گذاری اباحه‌گری به عنوان متغیر مستقل بر تزلزل خانواده به عنوان متغیر وابسته را می‌توان بر اساس مؤیدات تجربی و عقلی تبیین کرد.

بنا بر این؛ مطابق نظریه فطرت، وجود دین در تنظیم مناسبات اجتماعی و نیز شناخت و تفسیر برخی از پیامدهای کنش اجتماعی باید وجود به دین رجوع کرد.

۳-۶ دین و آزادی جامعه

آزادی انسان و رهایی او از اسارت دیگران یکی از مطالبات دیرینه بشر بوده و است. تحقق این مهم در سایه معنویت و دین‌داری به ویژه حاکمیت فرهنگ دینی در جامعه و تنظیم مناسبات اجتماعی بر مدار قوانین الهی امکان پذیر است. در سایه حاکمیت این فرهنگ است که خواسته‌های انسانی در راستای نیازهای واقعی تعدیل شده و به سمت ارزش‌های بی نهایت سوق یافته و در نتیجه انسان از دایره تنگ مادی بیرون آمده و آرام و قرار می‌یابد.

عدم حضور دین در جامعه و سیطره و نهادینه شدن فرهنگ حسی و عقلانیت مادی در روابط اجتماعی، فطرت خداجوی و معنویت طلب انسان را از مسیر اصلی‌اش منحرف کرده و مصادیق بدلی و غیرمتناسب با آن نیاز فطری را به او معرفی می‌کند که سیری‌ناپذیر خواهد بود. این جامعه هر چند از ثروت و دیگر مظاهر مادی بهره‌مند باشد؛ اما همواره در اسارت خود ساخته‌ای و قفسی به سر می‌برد که خود به دور خود کشیده است.

فرهنگ مادی غرب مظهر چنین جهانی است که ماکس وبر از آن به قفس آهنین یاد می‌کند و البته ایشان به خاطر همان رویکرد سکولاریستی و اومانیستی به جهان و انسان هرگز نتوانست راه برون رفتی برای آن قفس آهنین فرا روی بشر غربی قرار دهد به گفته برخی از متفکران بسط و توسعه جهانی که از طریق معانی بنیادین و مفاهیم کلیدی جهان متجدد؛ یعنی سکولاریسم، روشنگری، اومانیسم و ... شکل گرفت، آدمی را با قفس و زندانی مواجه

ساخت که آن را ساخته و پرداخته خود می‌داند؛ حال آنکه این قفس، بخشی از تقدیر خداوند نسبت به موجودی است که از خانه وجود خود، دور مانده و در حجاب امیال و اهوای دنیوی خویش روزگار می‌گذراند (پارسانیا، ۱۳۹۱: ۱۶۴-۱۶۳)؛ بنا بر این، انسان مدرن تا هنگامی که در چارچوب معانی بنیادی، ارزش‌ها و هنجارها و کنش‌های مربوط به این جهان عمل می‌کند، امکان گریز از این قفس را ندارد (پارسانیا، ۱۳۹۱: ۱۸۶).

قرآن کریم از این وضعیت به معیشت ضنک یاد می‌کند. «وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا» (طه: ۱۲۴) و هر کس از یاد من دل بگرداند، در حقیقت، زندگی تنگ [و سختی] خواهد داشت، و روز رستاخیز او را نابینا محسوس می‌کنیم.»

علامه طباطبایی در ذیل این آیه می‌نویسد: کسی که خدا را فراموش کند و از یاد او فاصله گیرد، چیزی برای او جز دلبستگی به دنیا نمی‌ماند و آن را یگانه مطلوبی قرار می‌دهد که در راه آن تلاش خواهد کرد و به اصلاح معیشت و توسعه آن و کامجویی از آن اهتمام خواهد ورزید. و این معیشتی که به آن دست‌یافته زیاد یا کم باشد او را اشباع نخواهد کرد؛ زیرا که هر چه از آن دست‌یابد و ذخیره‌اش نماید، نفس او را ارضا نکرده و به سمت بیشتر و وسیع‌تر میل پیدا می‌کند بدون آنکه نهایی داشته باشد؛ بنا بر این، او همواره در فشار و تنگنا بسر می‌برد؛ فشار دستیابی به امور مورد علاقه‌ای که هنوز بدان دست‌نیافته و نگرانی و غم و اندوه و اضطراب و ترس نسبت به نزول ناملایمات و عوارضی چون مرگ و مرض و حسد حسودان و کید دشمنان و نیز امکان ناکامی تلاش و جدا شدن از متعلقات (طباطبایی، ۱۴۲۵ق، ج ۱۴: ۲۲۵).

بنا بر این، رهایی از این قفس تنها در سایه دین داری و گسترش عقلانیت دینی در جامعه و تنظیم روابط اجتماعی بر مدار ارزش‌ها و فرهنگ و حیانی امکان پذیر خواهد بود؛ فرهنگی که با ساختار وجودی انسان هماهنگ بوده و نیازهایی را پاسخ می‌دهد که در فطرت انسان ریشه دارد. فطرت انسان تنها در سایه معنویت و اتصال به منبع پاسخگو به نیازهای بی‌نهایت او سکون و قرار می‌یابد؛ آرامشی که در قرآن کریم بدان وعده داده شده است «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ» (فتح: ۴) اوست آن کس که در دل‌های

مؤمنان آرامش را فرو فرستاد تا ایمانی بر ایمان خود بیفزایند. و سپاهیان آسمانها و زمین از آن خداست، و خدا همواره دانای سنجیده کار است.

به خاطر همین کارکرد بی بدیل دین است که قرآن کریم یکی از اهداف پیامبران الهی را رهایی انسان از اسارت معرفی نموده است. «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَاَلَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنْزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (اعراف: ۱۵۷) همانان که از این فرستاده، پیامبر درس نخوانده- که [نام] او را نزد خود، در تورات و انجیل نوشته می یابند- پیروی می کنند؛ [همان پیامبری که] آنان را به کار پسندیده فرمان می دهد، و از کار ناپسند باز می دارد، و برای آنان چیزهای پاکیزه را حلال و چیزهای ناپاک را حرام می گرداند، و از [دوش] آنان قید و بندهایی را که بر ایشان بوده است برمی دارد. پس کسانی که به او ایمان آوردند و بزرگش داشتند و یاریش کردند و نوری را که با او نازل شده است پیروی کردند، آنان همان رستگارانند.

با توجه به مباحث پیش گفته که بر ضرورت حاکمیت قوانین وحیانی در جامعه تأکید دارد تفاوت نگاه اسلامی و سکولار در باب وظیفه نظارتی جامعه نسبت به رفتار اجتماعی کنشگران مشخص می شود. تبیین این مسئله را می توان در ذیل این پرسش پی گرفت که آیا جامعه نسبت به اخلاق کنشگران وظیفه دارد؟ آیا نظارت اجتماعی تنها در قلمرو قوانین رسمی جامعه خلاصه اعتبار دارد؟ آیا افراد در ورای قوانین رسمی و مدون جامعه از ارتکاب هر گونه رفتاری آزاداند و به عبارت دیگر آیا حدود آزادی را تنها در چارچوب قوانین موضوعه باید تعیین کرد؟

بر اساس مبانی معرفتی علم اجتماعی سکولار که قبلاً بیان گردیده، نظارت اجتماعی تنها در قلمرو قوانین موضوعه به رسمیت شناخته می شود و افراد در ورای آن قوانین نسبت به انجام هر گونه رفتار اجتماعی آزادی عمل دارند و مادامی که آن رفتار مزاحم نظم اجتماعی نباشد، نباید مانعی فراوری او قرار گیرد؛ هر چند آن رفتار در تضاد با اخلاق انسانی و حتی مخالف آموزه های دین رسمی همان جامعه باشد. و از سوی دیگر هر گونه مانع تراشی در مقابل این گونه رفتارها از سوی نهادهای رسمی و غیر رسمی فضولی و چه بسا جرم تلقی می شود. در واقع

مبانی معرفتی سکولار، متعرض اخلاق عمومی و رفتارهای دینی افراد نمی‌شود و تکلیفی نسبت به آن ارائه نمی‌دهد؛ از این رو علم اجتماعی مبتنی بر آن نیز مواجهه مثبتی نسبت به این امور نداشته و از کنشگران اجتماعی چنین رفتاری را انتظار ندارد.

علامه طباطبایی در این رابطه می‌نویسد: از آنجا که تمدن جدید، ریشه احکام خود را بر اساس بهره‌مندی‌های مادی بنا نهاده است، نتیجه‌اش این است که امت نسبت به معارف اصلی دینی از جهت التزام به آن معارف و لوازمش آزاد باشد همچنین انسان در امر اخلاق و در ما ورای قوانین نسبت به هر چیزی که اراده کند و عملی که بخواهند انجام دهد آزاد باشد. و مراد از آزادی در تمدن جدید همین است (طباطبایی، ۱۴۲۵ق، ج ۴: ۱۰۸ و ۱۱۶).

بنا بر این؛ امر به معروف یا نظارت رسمی برخلاف تبلیغات پوپولیستی، فضولی در کار دیگران نبوده، بلکه وظیفه عمومی و از بزرگ‌ترین خدمت به جامعه شناخته می‌شود.

اما در نظریه اجتماعی مبتنی بر مبانی معرفتی اسلامی، به ویژه انسان‌شناختی فطری، قلمرو آزادی انسان در چارچوب خاصی تعیین شده است و جامعه نسبت به تظاهرات رفتاری انسان در جامعه مسئولیت دارد که این مسئولیت بطور خاص در صورت نظارت رسمی و غیر رسمی انعکاس می‌یابد.

وقتی هدف زیست اجتماعی فطری انسان، دستیابی به غایات وجودی اوست و این غرض نیز از مسیر حاکمیت قوانین و حیانی فردی و اجتماعی تأمین می‌شود؛ به طور طبیعی تلاش همگانی برای تحقق عملی و نهادینه سازی آن قوانین در جامعه ضرورتی اجتناب ناپذیر می‌شود؛ بنا بر این، جامعه نمی‌تواند در برابر اخلاق کنشگران و عوامل سقوط و صعود معنوی آنان بی‌تفاوت باشد.

قرآن کریم بر اساس منطق توحیدی فطری‌اش ضمن تأکید بر تکلیف حکومت در قبال اخلاق جامعه، در ذیل عنوان امر به معروف و نهی از منکر، این وظیفه را بر عهده همه کنشگران اجتماعی گذاشته تا هر کس بر اساس توانایی و ظرفیت خود در این راستا گام بردارد. اهمیت این مسئله باعث شده است که در قرآن کریم از آن به عنوان یکی از مهمترین ویژگی جامعه ایمانی یاد شود. «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ لَوْ أَمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِنْهُمْ الْمُؤْمِنُونَ وَ أَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ» (آل عمران: ۱۱۰)

شما بهترین امتی هستید که برای مردم پدیدار شده‌اید: به کار پسندیده فرمان می‌دهید، و از کار ناپسند بازمی‌دارید، و به خدا ایمان دارید. و اگر اهل کتاب ایمان آورده بودند قطعاً برایشان بهتر بود؛ برخی از آنان مؤمنند و بیشترشان نافرمانند.^۱

بنا بر این، حساسیت جامعه نسبت به اخلاق کنشگران اجتماعی و دخالت در اصلاح رفتاری آنان و واکنش در برابر تظاهرات رفتاری غیراخلاقی، نه تنها غیر منطقی و به تعبیر سکولارها فضولی نیست؛ بلکه ضرورتی اجتماعی است. به تعبیر علامه طباطبایی، اسلام غایت تکوین و وحدت جامعه بشری را توحید معرفی کرده و بر اساس همان توحید، قوانین وضع کرده است و به تعدیل اراده‌ها و افعال انسان‌ها اکتفا نکرد؛ بلکه آن را به واسطه عبادات تکمیل، همچنین معارف حقه و اخلاق فاضله را نیز بر آن اضافه کرد. سپس ضمانت اجرای آن را در ابتدا بر عهده حکومت اسلامی و در مرتبه بعد بر عهده جامعه قرار داده است و این از طریق تربیت صالح علمی و عملی و امر به معروف و نهی از منکر تحقق می‌یابد (طباطبایی، ۱۴۲۵ق، ج ۴: ۱۰۹).

امتیاز تبیین میزان در تبیین کارکردی از دین

در باب ضرورت وجود دین عمده تحلیل‌ها بر آثار اخروی آن معطوف شده است ولی میزان تلاش کرده افزون بر آن، ضرورت این جهانی وجود دین با توجه به آثار اجتماعی آن را روشن کند. در این زمینه نیز آثار زیادی انتشار یافته است؛ اما مهمترین وجوه امتیاز تقریر میزان در این است که آثار بی‌بدیل دین در حوزه زیست اجتماعی را تحلیل کرده است؛ مسئله‌ای که در دیگر آثار همسو نیامده است. به عنوان نمونه رابطه ارگانیکی انسان و جهان و بازتاب‌های ملکوتی کنش اجتماعی انسان و در نتیجه بهره‌مندی متفاوت جوامع از نعمت یا

^۱. در این آیه مسلمانان به عنوان بهترین "امتی" معرفی شده که برای خدمت به جامعه انسانی بسیج گردیده است، و دلیل بهترین امت بودن آنها این ذکر شده که "امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند و ایمان به خدا دارند" و این خود می‌رساند که اصلاح جامعه بشری بدون ایمان و دعوت به حق و مبارزه با فساد ممکن نیست، و ضمناً از آن استفاده می‌شود که این دو وظیفه بزرگ با وسعتی که در اسلام دارد در آیین‌های پیشین نبوده است.

نقمت‌های دنیوی و اثرگذار در دگرگونی‌های اجتماعی، بر مبنای معرفتی خاصی سازمان می‌گیرد که ضرورت اجتماعی دین را به عنوان تعیین بخش مسیر درست بهره‌مندی جوامع از نعمت‌ها، مشخص می‌کند. این نوع تقریر در منظومه معرفتی المیزان انعکاس یافته و در واقع از هنر این تفسیر در تبیین ضرورت دین در جامعه سنتی و مدرن به حساب می‌آید.

المیزان حتی نسبت به برخی از کارکردهای اجتماعی دین که در آثار دیگران نیز انعکاس یافته تبیین متفاوتی ارائه داده است که نقش بی‌بدیل دین را اثبات می‌کند. معمولاً در تبیین کارکردی از دین که از نقصان‌های آن به شمار می‌آید و در بخش ارزیابی تعاریف نیز اشاره شده است، امکان جایگزینی ایدئولوژی‌های رقیب و حتی ضد دینی وجود دارد به عنوان نمونه کارکرد همبستگی دین را می‌توان برای همه ادیان و ایدئولوژی غیر وحیانی نیز اثبات کرد. ولی المیزان با ارائه مبانی انسان‌شناختی فطری و تقریری که از لزوم آن ارائه کرده است تحقق این کارکرد را تنها برای دین اثبات می‌کند از این رو ضمن دور شدن از نقصان دیگر تبیین‌های کارکردی، جایگزینی عناصر رقیب در ایفای این کارکرد را محال می‌شمرد و تحقق آن را تنها برای دین امکان‌پذیر می‌داند.

نتیجه‌گیری

این مقاله، ضرورت نیاز به دین را با رویکرد اجتماعی را منظر تفسیر اجتماعی المیزان بازخوانی کرده است.

طبیعت استخدام‌گر انسان در کنار محدودیت‌های اجتماعی و امکان اختلافات اجتماعی، وجود دین را برای کنترل و کاهش اختلافات اجتماعی ضروری می‌سازد. همچنین ضرورت جامعه‌پذیری قرآنی و تربیت اخلاقی انسان به منظور ایجاد انگیزه درونی اجتناب از قانون‌گریزی وجه دیگری است که بر ضرورت اجتماعی دین دلالت دارد.

از آنجا که کنش‌های اجتماعی تحت تأثیر برخی عوامل فراطبیعی نیز سامان می‌گیرد از این رو وجود دین در جهت تفسیر و تنظیم مناسبات اجتماعی ضرورت می‌یابد.

گره خوردن تحقق غایات وجودی انسان در زندگی اجتماعی، از اهمیت وجود دین در جامعه به عنوان بستر تحقق آن غایات حکایت می‌کند.

آزادی اجتماعی و رهایی او از قفس به عنوان یکی از مهمترین نیازهای فطری انسان، وجود واقعیتی چون دین را می‌طلبد تا در سایه آن این نیاز فطری تأمین شود.

دست‌یابی به غایات وجودی به عنوان هدف فطری زندگی اجتماعی، وجه دیگر نیاز به قوانین هنجاری و حیانی را در حیات اجتماعی ضروری می‌سازد. نقش دین در حل اختلافات اجتماعی که ریشه در ویژگی طبیعی انسان دارد، وجه دیگر ضرورت اجتماعی نیاز به دین را می‌رساند.

فهرست منابع

- ابومحمد، الحرائی، (۱۳۹۴ق)، *تحف العقول علی آل الرسول*، ج ۱، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله، (۱۳۸۰ق)، *الشفاء / الالهیات*، الهیئه العامه لشئون المطابع الامیریة، قاهره.
- ابونصر فارابی، (۱۹۹۱م)، *کتاب آراء اهل المدينه الفاضله*، دارلمشرق، بیروت.
- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۵)، *تسنیم*، ج ۲ و ۱۰، قم، اسراء.
- _____ (۱۳۸۷)، *جامعه در قرآن*، قم، نشر اسراء.
- _____ (۱۳۸۱)، *دین شناسی*، قم، نشر اسراء.
- شجاعی زند، علیرضا، (۱۳۸۰)، *دین، جامعه و عرفی شدن*، چ اول، تهران، نشر مرکز.
- طباطبایی، محمد حسین، (۱۴۲۵ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۱، ۲، ۴، ۸، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۶، ص ۱۸، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- قربان علمی و مریم چنگی آشتیانی، (۱۳۹۲)، «بررسی کارکرد معنا بخشی دین در اندیشه علامه طباطبایی»، *دو فصلنامه علمی/انسان پژوهی دینی*، ش ۳۰، پاییز و زمستان.
- گلستانی، صادق، (۱۳۹۸)، *روش شناسی تفسیر/اجتماعی*، جامعه المصطفی.
- مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۳ق)، *بحار/انوار*، ج ۷۴، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- مریجی، شمس الله، (۱۳۹۳)، *بررسی تطبیقی دین و کارکردهای اجتماعی از دیدگاه دورکیم و علامه طباطبایی*، *معرفت فرهنگی/اجتماعی*، ش ۱۹، تابستان.
- مصباح یزدی، محمدتقی، (۱۳۷۷)، *حقوق و سیاست در قرآن*، قم، مؤسسه امام خمینی ره.
- مطهری، مرتضی، (۱۲۹۲)، *مجموعه آثار*، ج ۲، تهران، صدرا.
- ویلم، ژان پل، (۱۳۷۷)، *جامعه شناسی/ادیان*، ترجمه عبد الرحیم گواهی؛ نقد و بررسی محمدتقی جعفری، تهران، تبیان.
- همیلتون، ملک، (۱۳۷۷)، *جامعه شناسی دین*، ترجمه محسن ثلاثی، چ اول، تهران، تبیان.